

شرایط و شؤون امام جامعه اسلامی

در پرتو نظریه امت و امامت از دیدگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۴ تأیید: ۱۴۰۴/۷/۱
محمدصادق داریوند*
و هادی طحان نظیف**

چکیده

برای بالاترین مقام سیاسی و حقوقی در قانون اساسی هر کشور، شرایط و اوصافی در نظر گرفته می‌شود تا شخصی که در آن جایگاه قرار می‌گیرد، بتواند نسبت به اعمال شؤون مختلفی در جامعه مبادرت ورزد. این مسأله از نگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه بوده است و تدوین‌کنندگان قانون اساسی در اصول مختلف این قانون؛ خصوصاً اصل یکصد و نهم قانون اساسی، به تشریح و تبیین شرایط و اوصاف مقام رهبری و شؤون او در جامعه اسلامی پرداخته‌اند. یکی از افرادی که دارای نقش پر اهمیتی در ارتباط با این موضوع در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بود، شهید آیه‌الله دکتر بهشتی علیه السلام بود. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی یافتن پاسخی برای این پرسش است که شرایط و شؤون رهبر جامعه اسلامی در پرتو نظریه امت و امامت از نگاه شهید بهشتی چگونه تحلیل می‌شود؟ نتایج این پژوهش نشانگر آن است که از نگاه شهید بهشتی، رهبر نظام اسلامی باید از سه دسته شرایط؛ یعنی صلاحیت علمی، صلاحیت اخلاقی و صلاحیت مدیریتی برای تصدی مقام ولایت امر بهره‌مند باشد تا بتواند سه شأن اساسی در جامعه اسلامی؛ یعنی «شأن پاسداری از احکام و ارزش‌های اسلامی»، «شأن راهنمایی و هدایت امت» و «شأن تعلیم و تربیت دینی» را پیاده‌سازی و اعمال نماید، تا از این رهگذر بتواند جامعه اسلامی را به مقصود نهایی خویش که سعادت دنیوی و اخروی است، رهنمون سازد.

واژگان کلیدی

شؤون امام جامعه اسلامی، نظریه امت و امامت، قانون اساسی، ولایت فقیه، شهید بهشتی

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران. ایران: S.darivand@isu.ac.ir
** دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران. ایران: tahan@isu.ac.ir

مقدمه

نهاد امامت، پایه‌ای مهم و نشانگر قدرت سیاسی و نهاد حاکمیت در نظام برآمده از نظریه امت و امامت است. مطلب پر اهمیت آن است که مقوله امامت را لزوماً نبایستی با مسأله حکومت یکسان تلقی نمود؛ چراکه یگانه‌انگاری این دو مفهوم، سرچشمه ایجاد بسیاری از خطاها و لغزش‌ها شده است و به همین جهت باید عنایت داشت که بحث حکومت صرفاً یکی از شعبات و فروع نهاد امامت محسوب می‌شود و نباید این دو مفهوم را با یکدیگر خلط نمود (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۴۳). در رأس نظام سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی یک ولی امر و امام امت جای دارد. شخص امام جامعه اسلامی و ولی امر مسلمین رسالت‌ها و شؤون و وظایف کلیدی بر عهده دارد که مهم‌ترین آن‌ها اجرای کامل احکام شریعت اسلامی و نظارت دقیق بر اجرای آن می‌باشد. به همین سبب، امام جامعه اسلامی باید از یک سری شرایط و صفات لازم برای تصدی مقام رهبری جامعه اسلامی برخوردار باشد. اساسی‌ترین ویژگی‌هایی که برای رهبری نظام اسلامی لازم بوده و محور و پایه سایر شرایط در منابع فقهی است، آگاهی به تمامی احکام مکتب اسلام و عدالت و تقوا در عرصه اجرای احکام دینی می‌باشد؛ با این توضیح که از آنجایی که ولایت فقیه در راستای ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام محسوب می‌شود، رهبر و امام جامعه بایستی برای اجرای احکام شریعت در وهله اول نسبت به همه احکام مکتب اسلام که در اداره جامعه نقش دارد، آگاهی کامل داشته و در وهله دوم و مقام اجرا، بدون هیچ‌گونه انحرافی، عدالت و تقوا را مراعات نماید که مرتبه آن تا حد امکان بایستی به تقوای امام معصوم علیه‌السلام نزدیک باشد و نه صرفاً تقوایی که از یک امام جماعت انتظار می‌رود (کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۰). از دیگر سو به لحاظ حقوقی، در همه قوانین اساسی کشورهای مختلف، برای تصدی مناصب مهم حکومتی، معمولاً شرایط و صفاتی در نظر گرفته می‌شود که البته به اقتضای نظام سیاسی حاکم بر آن کشور، عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی و از همه مهم‌تر به تناسب اهمیت و جایگاه منصب مورد نظر، مصادیق آن‌ها بسیار متفاوت خواهد بود. در اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز شرایط و اوصاف لازم برای تصدی مقام رهبری بیان شده است.

به همین جهت اندیشمندان و متفکران اسلامی حاضر در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با الهام از آیات قرآن کریم و سیره معصومان علیهم السلام و با اعتقاد به این که اجرای همه جانبه شریعت جز در سایه وجود نظام سیاسی و حقوقی بر مبنای نظام امامت محور قابل اجرا نیست، تلاش های بسیاری در پایه ریزی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران داشتند و قدر متیقن از مصادیقی که می توان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به منزله پایه گذار نظام حقوقی ذکر کرد، شهید آیه الله دکتر بهشتی رحمته الله علیه است. زیرا او نقش مهمی در پایه ریزی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران داشت و از افراد شاخص در تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود. وی پس از تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به عنوان نایب رئیس این مجلس انتخاب شد و به دلیل برخورداری از قدرت مدیریتی، عملاً در بسیاری از جلسات، ریاست جلسه را بر عهده داشت و به دلیل اظهار نظرهای مهم خود در روند تصویب اصول مختلف و مهم قانون اساسی، به زبان گویای هیأت تقنین اساسی محسوب می شد. ایشان در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، مفاهیم مطرح شده در اصول پیشنهادی گروه ها را برای اعضای مجلس تبیین می کرد و اگر نیاز ضروری و منطقی به اصلاح عبارتی وجود داشت، آن را تکمیل یا اصلاح می کرد و به رأی نمایندگان می گذاشت^۱ (اصغری شورستانی و داریوند، ۱۴۰۲، ش ۱۲، ص ۷۴).

پژوهش حاضر سعی دارد با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش مهم پاسخ دهد که شرایط و شؤون امام جامعه اسلامی در پرتو نظریه امت و امامت از نگاه شهید بهشتی چگونه مورد تحلیل و ارزیابی واقع می شود. در خصوص پیشینه نظری تحقیق بایستی اشاره داشت که تاکنون در زمینه تحلیل شرایط رهبر جامعه اسلامی تحقیقاتی به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله آن که در مقاله «بررسی صفات و شرایط رهبر در قانون اساسی» (۱۳۸۷)، نوشته آقای حسین جوان آراسته، تلاش شده است تا با عنایت به اصل یکصد و نهم قانون اساسی، هر یک از شرایط و صفات مقرر در این اصل را مورد واکاوی قرار دهد. هم چنین در مقاله «صفات رهبری در بازنگری قانون اساسی «اعلمیت»» (۱۳۷۶)، نوشته آقای مهدی مهریزی، تلاش شده است تا

صفات رهبری در پرتو قانون اساسی با تمرکز ویژه بر بحث اعلم بودن ولی فقیه مورد تحلیل و ارزیابی واقع شود.

همچنین در ارتباط با شؤن امام در جامعه اسلامی نیز تاکنون تحقیقاتی نگارش یافته است؛ از جمله آن که در مقاله «رهبری و زعامت سیاسی در اسلام» (۱۳۷۶)، نوشته آقای محمدهادی معرفت، نگارنده تلاش کرده است ضمن بحث پیرامون مسأله رهبری و زعامت سیاسی، به شؤن عامه ولایت بپردازد. هم‌چنین در مقاله‌ای با عنوان «شؤن و اختیارات «رهبری» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بررسی نسبت مقام «رهبری» با شأن ولایی)» (۱۴۰۳)، نوشته آقای سید مجتبی واعظی، نویسنده تلاش داشته است تا ضمن تمییز دو مفهوم «رهبر» و «ولی فقیه»، شؤن و اختیارات رهبری را در سه محور (ریاست اجرایی، ریاست کشوری، ولایت امر) از یکدیگر تفکیک کرده و صرفاً شأن نظارتی رهبر را در اصل ۵۷ قانون اساسی، ذاتی و منطبق با نقش و جایگاه ولایی رهبری لحاظ نماید.

در همین راستا می‌توان وجه نوآورانه پژوهش حاضر و تفاوت تحقیق پیش رو با آثار فوق‌الذکر را در این نکته دانست که این پژوهش با نگاهی جامع و کل‌نگر بر آرا و نظرات شهید بهشتی علیه السلام در ارتباط با شرایط و اوصاف امام جامعه اسلامی و شؤن او نسبت به جامعه تمرکز کرده و در مقام تبیین آن از منظر ایشان بر آمده است.

به همین جهت، پژوهش پیش رو در سه محور تنظیم و سازماندهی شده است؛ بدین نحو که در قسمت اول، چهارچوب کلی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در قالب نظریه امت و امامت از نگاه شهید بهشتی مورد بررسی قرار گرفته و در قسمت دوم، شرایط و اوصاف رهبری نظام اسلامی در اندیشه شهید بهشتی مورد تبیین واقع شده و در نهایت، شؤن امام جامعه اسلامی از منظر ایشان به زیر ذره‌بین می‌رود.

چارچوب کلی نظام حقوقی جمهوری اسلامی در منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی عقیده دارد نام راستین نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نظام امت و امامت نام دارد و از این نظر با هیچ‌کدام از عنوان‌های به کار رفته در کتب

حقوق اساسی مطابقت ندارد؛ چراکه این عنوان مختص به فرهنگ اسلامی است و از دیگر فرهنگ‌ها به عاریت گرفته نشده است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰(د)، ص ۳۹). در اندیشه شهید بهشتی، نظام امت و امامت بدین معناست که امت و امامت در نظام مدیریت جامعه اسلامی اصل محسوب می‌شود و همه امور دیگر باید در پرتو این اصل مهم در جای خودش ساخته و شناخته شود و قرار گیرد و به این ترتیب، همه نهادهای حکومتی از جمله رئیس جمهور، مجلس، قوه قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی باید در خط امام جامعه باشند؛ این می‌شود امامتی که برخاسته از بطن و متن امت است و دائماً با امت می‌اندیشد، حرکت می‌کند و هر وقت سخنی از دهانش بیرون آید، امت احساس می‌کند سخن دل اوست که بر زبان امامش جاری شده. در واقع این پیوند را با هیچ چیز نمی‌توان درست کرد؛ چراکه این یک پیوند ویژه است و جز از مسیری که در مکتب اسلام طی شده است، نمی‌شود به آن رسید (سرانندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۶۷).

از دیدگاه شهید بهشتی قانون اساسی انقلاب اسلامی یک ملت و جامعه مسلمان، باید متکی به معارف اسلامی باشد و این امر قابل انکار و تردید نیست (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷۶). ایشان معتقد بودند در جوامع مکتب‌محور، مردم در اولین گام، مکتب خود را مشخص نموده و با این انتخاب، اعلام می‌دارند که زین پس باید همه امور بر اساس این مکتب پیش برود. این انتخاب به شکل کاملاً آزادانه صورت پذیرفته و مردم جامعه با اقدام اول خود، اقدامات بعدی را در چهارچوب مکتب محدود کرده‌اند (همان، ص ۳۸۰). از سوی دیگر، شهید بهشتی جایگاه محوری مردم را در اداره حکومت به مثابه «امتی» که حول محور «امام» بر اساس تعالیم اسلام اجتماع یافته، دانسته و معتقد است مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران از نقش و جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار هستند؛ تا جایی که چون اعمال زور و غلبه برای رسیدن به مناصب در حکومت اسلامی ممنوع است و اساساً جباریت در حکومت اسلامی پذیرفته نیست، همه امور باید با اتکا و ابتدای بر آرای مردمی انجام شود که اصل ۶ قانون اساسی، به خوبی این موضوع را تبیین می‌کند. در روند تصویب اصل ۶ قانون اساسی، شهید بهشتی معتقد بود که مطابق اصول و مبانی

اسلامی و بر اساس نام جمهوری اسلامی، اتکا به آرای عمومی در اداره امور کشور دارای نقشی بنیادی و مهم است. حکومتی سالم و موفق است که مردم‌محور باشد و مردم آن را با رضایت خاطر پذیرفته و حمایت کنند و این همان اصل مهمی است که در طول نهضت اسلامی همواره بر آن تأکید شده است (همان، ص ۴۰۰).

شرایط امام

تأملی در اندیشه اسلامی، ما را بدین نکته رهسپار می‌سازد که برای آن‌که شخصی در جایگاه امام جامعه اسلامی قرار گیرد و بتواند از مکتبی بودن نظام حکومتی حراست نماید، بایستی دست کم از ویژگی‌ها و مشخصاتی برخوردار باشد تا بتواند در مسند ولایت امر قرار گیرد که موارد آن در اصل ۱۰۹ قانون اساسی^۲ مورد اشاره قرار گرفته است و در این قسمت، این مشخصه‌ها از منظر شهید بهشتی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

صلاحیت علمی (فقاہت)

فقاہت اصلی‌ترین رکن در ولایت فقیه محسوب می‌شود و به همین لحاظ، امام جامعه اسلامی باید نسبت به قوانین و ضوابط مکتب اسلام آگاهی و شناخت لازم را داشته باشد تا بتواند جامعه اسلامی را رهبری نماید. به تعبیر امام خمینی علیه السلام که خود به نظریه ولایت فقیه در عرصه اجرایی جامه عمل پوشاند، از آن‌جایی که حکومت در مکتب اسلام، حکومت قوانین و ضوابط الهی بر مردم است، ضرورت دارد تا شخص امام نسبت به قوانین و احکام الهی علم لازم و کافی را داشته باشد که این نکته بنا بر روایات معصومین علیهم السلام صرفاً نه برای رهبری، بلکه برای همه افراد در هر شغل و مقامی ضروری می‌نماید، لکن برای امام جامعه اسلامی که در رأس اداره کشور قرار می‌گیرد، بایستی بیش از همه افراد چنین علمی وجود داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۹۴، ص ۴۸). از نگاه شهید بهشتی، از آن‌جایی که جامعه و نظام حکومتی کشور اسلامی است، ضرورت دارد تا همه قوانین و مقررات کشور بر مبنای مکتب اسلام تنظیم شده و در پرتو مبانی اسلامی فهم و درک شود؛ از همین رو، برای فهم مسائل اسلامی باید به فقیه

مراجعه نمود تا او با تکیه بر فقهات و اسلام‌شناسی خویش، مسائل را برای مردم حل و فصل نماید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

یکی از مسائل بسیار مهمی که از زمان تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ تا هنگام بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ پیرامون صلاحیت علمی مقام رهبری با چالش مواجه شد، مسأله لزوم مرجع‌بودن یا نبودن مقام رهبری بود. تا پیش از بازنگری در قانون اساسی به علت نفوذ وسیع امام خمینی علیه السلام در هر دو ساحت رهبری سیاسی و نیز مرجعیت دینی، مسأله نسبت میان رهبربودن و مرجع‌بودن، به شکل جدی نمایان نبود و حتی خبرگان منتخب ملت که برای اولین بار برای نگارش و تدوین قانون اساسی گرد هم آمده بودند، وضعیت و کیفیت زمانه خویش را در اصول مربوط به مقام رهبری منعکس نمودند و ولایت فقیه را متعلق به یک مرجع آگاه دینی که مورد پذیرش اکثریت مردم بود، دانسته بودند. در آن زمان، قاطبه ملت ایران، به اعلم‌بودن امام خمینی علیه السلام باوری عمیق داشت و در مسائل انفرادی و اجتماعی، ایشان را مورد تبعیت و تقلید قرار می‌داد؛ به همین سبب، نه مقلدان زیادی به دلیل تزامم آرای فقهی ایشان با دیگر مراجع به سختی و مشقتی دچار می‌شدند و نه رابطه میان رهبری و مرجعیت به یک چالش جدی تبدیل شده بود (فراستی، ۱۳۹۵، ش ۱۹، ص ۶۲). لکن پس از انتخاب آیه‌الله منتظری به سمت قائم‌مقام رهبری از سوی مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۴ و به‌وجودآمدن حوادث و چالش‌های مختلفی از این زمان تا زمان عزل ایشان از سوی امام خمینی علیه السلام و بحث بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، بیش از هر زمان دیگری چالش میان رهبریت و مرجعیت خود را نشان داد. به همین سبب، امام خمینی علیه السلام هنگام صدور فرمان تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی، اولین محور را بحث رهبری تعیین فرمودند و در پاسخ به نامه مرحوم آیه‌الله مشکینی علیه السلام، رئیس وقت شورای بازنگری قانون اساسی پیرامون شرط مرجعیت برای رهبری نکته‌ای راهگشا بیان کرده و فرمودند: من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومت‌شان

تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۳۷۱).

فلذا بر اساس همین بیان تاریخی امام خمینی علیه السلام بود که وجود شرط مرجعیت در مقام رهبری حذف شد و ملکه اجتهاد مورد تأکید قرار گرفت.

اگرچه نگاهی به بیانات مختلف شهید بهشتی علیه السلام؛ چه در مشروح مذاکرات اصل پنجم قانون اساسی و چه پس از تصویب قانون اساسی پیرامون تشریح و تبیین اصل ولایت فقیه برای عموم مردم جامعه حکایت از وجود شرط مرجعیت در رهبری به لحاظ تشریح نص صریح قانون اساسی برای مردم دارد، لکن ایشان نیز قائل به تلازم میان مرجعیت و رهبریت نبوده‌اند. ایشان در یکی از بیانات بسیار مهم و روشنگر خود پیرامون رابطه میان رهبربودن و مرجع بودن چنین می‌فرمایند:

[فقیه] فقه [را] در چه حدود [باید بداند]؟ در حدودی که یک رساله عملیه بنویسد؟ نه! فقه در حدود کارش. مولا علی علیه السلام در بازار کوفه اعلام عمومی می‌کرد و ندا در می‌داد: آی تجار مسلمان «الفقه ثم التجارة»؛ اول آشنایی به قوانین تجارت از نظر اسلام، بعد تجارت. بنابراین، اگر به کسی می‌گوییم فقه؛ یعنی فقه در دایره کار خودش و اگر در مقام رهبر است، آگاهی متناسب با رهبری چندگونه آگاهی داریم. یک نوع آگاهی داریم که خط معینی دارد؛ مثل بنایی که معمار آمده و تمام خصوصیات بنا را برای او خط‌کشی کرده است، او فقط باید بتواند مطابق این خط‌کشی کار بکند، اما به محض این‌که در جایی گیر کرد، دیگر نمی‌تواند کاری انجام بدهد و باید منتظر معمار بنشیند، این فرد فقط می‌تواند بنا باشد. اما اگر کسی؛ هم بنا بود و هم معمار، اگر در جایی به مشکلی برخورد کرد راه حلش را می‌داند. رهبر

باید این طور باشد. رهبر باید در دایره کارش، اگر به مشکلی برخورد کرد، راه حلش را هم بفهمد. رهبر باید فقهی در دایره کارش داشته باشد، اما در حد یک فقه زنده همراه با یک نوع استنباط نسبی (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳-۱۹۲).

این بیان ارزنده شهید بهشتی حکایت از آن دارد که ایشان نیز مانند امام خمینی علیه السلام، تلازمی میان رهبر بودن و مرجع بودن قائل نبودند، بلکه بر این مطلب تأکید داشتند که فقیه در منصب ولی امر، باید فقاقت را در حدود مسائل رهبری و زعامت جامعه اسلامی بدانند، نه این که لزوماً در حد یک مرجع تقلید بتواند یک رساله عملیه نگارش نماید و این نکته به وضوح نشان می‌دهد که عمق نگاه آیه الله بهشتی به ریزه‌کاری‌های مسأله ولایت فقیه تا چه اندازه بوده و اگرچه ایشان در هنگام کار شورای بازنگری قانون اساسی در قید حیات نبودند، لکن اثر نکته‌سنجی ایشان به وضوح در بازنگری قانون اساسی مشاهده می‌شود.

صلاحیت اخلاقی (عدالت و تقوا)

دومین شرطی که باید امام جامعه اسلامی از آن بهره‌مند باشد، مشخصه عدالت و تقوا است. به تعبیر امام خمینی علیه السلام، رهبر امت و جامعه اسلامی که می‌خواهد قوانین و مقررات مختلف مکتب اسلام را در زمینه‌های گوناگون جزایی از قبیل اجرای حدود الهی و یا امور مالی، مانند دریافت خراج و مالیات‌های اسلامی را اجرا نماید، باید عادل بوده و از ارتکاب گناهان خودداری و اجتناب ورزیده باشد؛ دلیل این امر آن است که بنا بر نص صریح آیه ۱۲۴ سوره بقره،^۳ خداوند متعال امور بندگان خویش را به یک شخص جائر و ظالم نمی‌سپارد؛ زیرا چنین شخصی در انجام امور حکومت‌داری به عدالت رفتار نخواهد کرد و بیت‌المال امت اسلامی را صرف اهداف شخصی و خوشگذرانی‌های خویش می‌نماید و حدود الهی را به درستی اجرا نخواهد کرد (امام خمینی، ۱۳۹۴، ص ۴۹).

شهید بهشتی در تفسیر این آیه معتقد است که مفهوم عدل در این آیه شریفه عبارت از میزان و ملاک بودن آدمی در کلیه ابعاد زندگی است؛ به نحوی که هیچ‌گونه تعرضی در

زندگانی او جایی نداشته باشد و به همین منظور، عهد و پیمان خداوند تعالی و مقام الهی از جانب او صرفاً به افرادی تعلق می‌گیرد که از این نوع عدالت در زندگی خویش بهره‌مند باشند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶). این آیه شریفه و روایات ذیل آن به عقیده آیه‌الله بهشتی در خصوص افرادی است که می‌خواهند در جایگاه زمامدار الهی؛ یعنی امام معصوم قرار گیرند و به همین جهت، شرط اعطای ولایت به چنین شخصی، وجود عدالت در حد و مرتبه عالی آن است (همان).

لکن شهید بهشتی این نکته را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که در زمان حاضر که به امام معصوم دسترسی نداریم، ضرورتاً به شخصی باید مراجعه کنیم که عادل باشد و در مقابل ارتکاب معاصی پروا و خداترسی در وجود او باشد و در درون او یک ترمز قوی در برابر گناهان وجود دارد، ولی گاهی ممکن است در جایی هم این ترمز کارایی لازم را نداشته باشد و عاملی قدرتمندتر بر آن تأثیر بگذارد، اما این بدان معنا نیست که این ترمز برای همیشه از کار افتاده باشد. فلذا به محض آن‌که عامل اثرگذار، مرتفع شود، شخص احساس ندامت یافته و توبه می‌کند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۰۴).

به عبارت بهتر، دکتر بهشتی در باره اهمیت وجود عدالت و تقوا در شخص رهبر عقیده دارد که امام جامعه اسلامی بایستی در برابر اسلام متعهد باشد و مجموعه زندگانی و رفتار و کردار او نشانگر خداترسی و مبالات داشتن او نسبت رعایت احکام و تعلیمات مکتب اسلام باشد؛ به نحوی که می‌خواهد و تلاش می‌کند تا متعهدانه و مسؤولانه نسبت به مسائل مکتب برخورد نماید (شعاع حسینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۸).

بنابراین، به اعتقاد شهید بهشتی، عدالت شرط مهمی برای تصدی مقام رهبری در نظام اسلامی است؛ یعنی پیشوای امت، یک انسان با پروا و متقی و پایبند و متعهد نسبت به احکام مکتب اسلام باشد؛ به نحوی که در رفتار، گفتار و کردار او جلوه‌گر و نمایان باشد.

صلاحیت مدیریتی (بینش صحیح، قدرت تدبیر و شجاعت)

صرف بهره‌مندی از صلاحیت علمی و اخلاقی برای ولی فقیه کافی نیست، بلکه او

بایستی اولاً بینشی درست در ارتباط با مسائل و ریزه‌کاری‌های سیاسی و اجتماعی در درون و بیرون کشور داشته و نسبت به حیل‌های دشمنان نظام اسلامی آگاهی لازم را دارا باشد و ثانیاً از قدرت مدیریت جامعه و لوازم ضروری آن برخوردار باشد و ثالثاً بایستی از شجاعت برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی بهره‌مند باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰-۱۳۹). به عبارت بهتر، چنان‌چه جامعه‌ای قصد کند تا حکومتی مانند نظام حکومتی امام معصوم علیه‌السلام پایه‌ریزی نماید، باید فردی در قله این حکومت قرار گیرد که افزون بر فقاقت و عدالت، نسبت به تدبیر امورات جامعه و مسائل سیاسی و اجتماعی آن، آگاهی جامعی داشته باشد؛ چراکه هر فقیه عادل و با تقوایی لزوماً صلاحیتی برای رهبری امت اسلامی ندارد، پس برخورداری از تجربه مدیریتی و قدرت انطباق‌دادن قوانین کلی بر مصادیق جزئی از جمله شرایط قطعی و لازم برای امام جامعه اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۸-۲۰۷). بنابراین، فقیهی شایستگی قرار گرفتن در جایگاه رهبری جامعه اسلامی را دارد که توانایی آینده‌نگری در امور و نیز توجه و دقت لازم به نتایج و آثار تصمیم‌ها و اقدام‌ها و هم‌چنین مهارت مدیریت و قدرت تدبیر کافی را داشته و قادر باشد در مواقع لزوم، با شجاعت کامل و بدون هیچ‌گونه ترس و هراسی از فشارها و دشمنان داخلی و خارجی، تکالیف قانونی خویش را ادا نموده و تصمیمات لازم را اتخاذ نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۰۱).

دکتر بهشتی پیرامون ضابطه رهبری در نظام اسلامی عقیده دارد که امام جامعه اسلامی بایستی مجموعی از شرایط لازم را برای رهبری امت داشته باشد؛ بدین معنا که معیار رهبری جامعه اسلامی، همراهی عدالت با قدرت و مهارت مدیریت و وجود بینش درست اسلامی است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ (د)، ص ۸۲). به عقیده ایشان در مسأله زمام‌داری امت اسلامی، علاوه بر فقاقت و عدالت، وجود شرایط دیگری از جمله داشتن اندیشه و بینش صحیح، قدرت مدیریت و تدبیر امور جامعه و نیز ورزیدگی، ابتکار و شجاعت در برخورد با مسائل سیاسی و اجتماعی در شخص ولی امر ضرورت دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳).

به باور شهید بهشتی، امام جامعه اسلامی باید از مهارت‌های لازم فکری و اجرایی به منظور رهبری و اداره امورات نظام اسلام بهره‌مند باشد. به عبارت بهتر، ولی امر امت اسلامی بایستی فراز و نشیب‌های دوران را تجربه کرده و آگاهی‌های او نسبت به مسائل جامعه از نوع آگاهی ملموس و عینی باشد و مردم و جامعه خویش را به خوبی درک کرده و نسبت به آن شناخت عینی و نزدیک داشته باشد تا بتواند رهبری ایشان را برعهده گیرد (همان، ص ۱۹۵). در بحث داشتن بینش صحیح، آیه‌الله بهشتی باور دارد برخوردار از رهبری یک نهضت، از بینش درست اجتماعی و سیاسی در برخورد با وقایع و حوادث از جمله عوامل استحکام بخش ایمان مردم به وجود پیشوای خود می‌باشد؛ زیرا زمانی که رأی و نظر پیشوای امت به لحاظ بینش سیاسی و اجتماعی و نیز توانایی تفسیر صحیح وقایع و بهره‌مندی از واقع‌بینی در شناختن حوادث اجتماعی و عوامل به‌وجودآورنده و چگونگی درمان آن‌ها در قالب یک تجربه و آزمودگی پی‌درپی برای مردم پیرو رهبر درآمد، ایشان با هر دستوری که از جانب رهبری صادر می‌شود به تحرک و تکاپوی بیش‌تری در می‌آیند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳۴۳).

در نهایت نظر شهید بهشتی پیرامون شجاع‌بودن ولی امر جامعه آن است که ویژگی شجاعت، عاملی بسیار مهم و اثرگذار در فقاقت فقیه است. ایشان در بیانات خود در باره تفاوت نظر میان امام خمینی علیه السلام و مرحوم آیه‌الله بروجردی علیه السلام در مسأله ولایت فقیه، ضمن اشاره به بحث شجاعت فقیه می‌فرمایند:

معلوم شد شجاعت در فقاقت آدم هم اثر می‌گذارد. مسأله ولایت فقیه را آن‌طور که هست می‌فهمند. آن وقتی که مرحوم آیه‌الله بروجردی علیه السلام در نماز جمعه می‌فرمود، خوب یاد می‌آید که به تبع این بحث نماز جمعه، بحث به ولایت رسید و حتی ایشان که عالم و فقیهی برجسته بود، در مسأله ولایت و شمولش نسبت به این‌گونه مسائل تردید فرمود. ولی وقتی فقاقت می‌رسد به امام خمینی، با آن افق وسیع‌تر دیدش نسبت به انسان و ایمان و اسلام و نقش آن در زندگی همه‌بعدی انسان‌ها در این سرای و آن سرای، با آن دید عرفانی متعالی‌اش از یک سو و آن دید فقاقتی زنده‌اش از سوی دیگر، قاطع

می‌گوید این مسلمان‌ها حالا هم دارند به امر امام مسلمین بیرون می‌آیند. اگر یک میلیون نفر هم کشته شوند، شهیدند و ما باید این مبارزه را تا نقطه سرنوشت ادامه دهیم (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰(ب)، ص ۵۶-۵۷).

آیه‌الله بهشتی معتقد است، اگر شخصی، هر چقدر هم که دارای تحصیلات عالیه بوده و در زمینه فقه و اصول متبحر باشد، ولی انسان شجاعی نباشد، صلاحیت رهبری امت اسلامی را ندارد؛ چراکه این ضعف در فقاہت، ناشی از ضعف در خصلت‌های روحی فرد است و به همین جهت، ایشان با استناد به تجربه تاریخی رهبری امام خمینی علیه السلام و شجاعت ایشان در برخورد با مسائل اجتماعی در به‌پیروزی رساندن انقلاب اسلامی، عقیده دارند شجاعت عاملی مؤثر در مرجعیت و رهبری امت اسلامی است (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۱۴).

شؤون امام

بر اساس مبانی کلامی در مسأله امامت، مذهب امامیه عقیده دارد نهاد امامت در راستا و در امتداد مقام نبوت بوده و به همین سبب، تمامی شؤون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جز دریافت و ابلاغ وحی، به ائمه اطهار علیهم السلام منتقل می‌شود و با عنایت به این که فقیه جامع‌الشرائط در زمان غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم، نایب عام ایشان به شمار می‌رود، طبیعی است که شؤون امام به فقیه دارای شرایط انتقال می‌یابد. به همین جهت، فقیه در جایگاه ولی امر، دارای چندین شأن مهم می‌باشد: ۱. شأن پاسداری از مکتب؛ ۲. شأن هدایت مردم و ۳. شأن تعلیم و تربیت دینی که در این بخش، هر یک به صورت جداگانه از نگاه شهید بهشتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شأن پاسداری از احکام و ارزش‌های مکتب

کارویژه مهم نظام امامت، پاسداری از مکتب و ارزش‌های آن در جامعه اسلامی است، از این رو، ولی فقیه در جامعه اسلامی، نماد و مظهر ارزش‌های مکتبی محسوب می‌شود که باید در وهله نخست، خود یک الگوی جامع برای همه امت اسلامی باشد تا

بتواند؛ هم از مکتب اسلامی و ارزش‌های اسلامی حفاظت نماید و هم قدرت هدایت و رهبری مردم را داشته باشد (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۴، ش ۲، ص ۱۱۵).

از نگاه شهید بهشتی، از آن‌جایی که جامعه و نظام حکومتی کشور از نوع اسلامی است، بنابراین، برای فهم مسائل اسلامی باید به فقیه مراجعه نمود تا او با تکیه بر فقهت و اسلام‌شناسی خویش، مسائل را برای مردم حل و فصل نماید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹). ایشان اعتقاد دارند که جامعه ایران به راستی، اگر خواهان آن باشد که جامعه اسلامی و مکتبی بماند و اسلام خالص و اصیل در آن حاکم باشد که در اصل، خواست اصلی مردم و هدف ایشان از ایجاد انقلاب اسلامی بود، بایستی ولی فقیه در جامعه؛ هم رهبری فقهتی کند؛ بدین معنا که همه تلاش و کوشش خود در راه فهم عمیق و دقیق احکام اسلام را به کار بندد و هم رهبری ولایتی داشته باشد؛ یعنی نبض نظام حکمرانی کشور و اداره آن در ید قدرت او باشد (همان، ص ۲۸۳). به همین سبب، ولایت‌داشتن فقیه در جامعه اسلامی، کمک بزرگی در راه تحقق نظام اسلامی از دو منظر مواظبت بر عدم تخطی از احکام اسلام و نمونه عملی بودن برای مکتب اسلام تلقی می‌شود (همان، ص ۲۸۸).

به عنوان نمونه، یکی از مصادیق حفاظت از احکام مکتب اسلام، نگارش و تدوین قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی است که در اصل ۴ و ۷۲ قانون اساسی^۴ مورد اشاره قرار گرفته است. در همین راستا شهید بهشتی به صراحت در خصوص لزوم اسلامی بودن همه قوانین و مقررات بر پایه اجتهاد اسلامی می‌فرماید:

کلیه مسائل مربوط به قانون‌گذاری‌ها و تهیه و تصویب آیین‌نامه‌ها، در یک نظام ایدئولوژیک؛ یعنی در یک نظام مکتبی، نمی‌تواند دور از نظر مکتب و جهت‌گیری از آن صورت بگیرد. همه این قوانین باید در رابطه با تصمیم و جهت‌گیری خاص آن باشد تا آن قانون و آن آیین‌نامه بتواند متناسب با یک جامعه مکتبی باشد. در یک جامعه اسلامی کلیه قوانین و مقررات و تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها باید ناظر داشته باشد و باید قوانین و مقررات را با مراجعه به منابع و مأخذ اسلامی مشخص کرد و بعد، از نظر روش‌های

قانون اساسی آن را دنبال کرد و تکمیل کرد (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۶۱).

بنابراین، از نگاه آیه الله بهشتی، حضور فقیه برجسته، آگاه و با تقوا در اداره جامعه و عدالت و تقوایی که همواره از آن‌ها در مقام رهبری و مسئولیت اداره جامعه تجلی می‌یابد، عامل بسیار مؤثری در ساخت جامعه اسلامی و رشد فضیلت‌های ارزشمند اسلامی در همه دستگاه‌های اجرایی و کل جامعه است (طحان نظیف و داریوند، ۱۴۰۳، ش ۲۵، ص ۱۵۴).

شأن راهنمایی و هدایت امت

یکی از تکالیف مهم ولی فقیه در نظام اسلامی، هدایت و راهنمایی معنوی مردم و ارکان و سازمان‌های حکومتی در جهت اجرای درست قوانین و مقررات مکتبی است و به همین دلیل، یک فرد دین‌شناس و آگاه به مسائل اسلامی به عنوان امام جامعه در رأس مدیریت نظام حکمرانی کشور قرار می‌گیرد (نوروزی و باقری، ۱۳۹۱، ش ۱، ص ۱۸۷). به عبارت بهتر، نظام اسلامی وظیفه دارد تا در صورت کلان و جامع به نحوی برنامه‌ریزی کند تا امت و جامعه اسلامی را بر منوال صحیح و استواری قرار داده و بسترهای انحراف در اندیشه را از بین ببرد تا پیمودن راه فطری حرکت به سمت سعادت انسانی سهل‌تر شود و امت اسلامی راه تفکر توحیدمحور را طی نماید؛ چراکه مهم‌ترین کارکرد نظام اسلامی، بسترسازی برای تحقق عبودیت و بندگی خداوند متعال در میان بندگان او است و به همین سبب، حکومت اسلامی مکلف به اجرای فرامین الهی و هدایت مردم به سوی خدا می‌باشد تا در اثر آن، سیر تکامل معنوی جامعه اسلامی مهیا شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۸۷).

به تعبیر شهید بهشتی، انسان برای انتخاب‌گری و طی نمودن مسیر زندگانی به راهنمایی، رهبری و هدایت، نیاز مبرم دارد و این هدایت دارای دو بعد و مرحله مهم است: مرحله نخست، مرحله راهنمایی و نشان‌دادن طریق هدایت که در این‌جا شخص هدایت‌گر مسیر سعادت و راه حق را به مثابه معلم و مرشدی که خود طی مسیر کرده

است، به جامعه نشان داده و به آنها می‌آموزد و مرحله دوم، رهبری کردن مردم در راه هدایت است؛ بدین مفهوم که رهبر در زندگانی اجتماعی، شیوه‌های زیستن سعادت‌گونه را برای رهروان مسیر تصویر می‌کند تا استعدادهای درونی ایشان برای پیمودن این مسیر را برانگیخته نماید و در این مسیر به تکاپو و حرکت درآیند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ (الف)، ص ۲۴۱). به همین جهت، ایشان عقیده دارند امام جامعه اسلامی، فردی است که در جلو و پیش روی امت اسلامی و پیروان خویش، مسیر اسلام را طی می‌نماید و بدون شک بالاترین حد و صورت رفیع هدایت به شمار می‌آید (همان). از آنجایی که در زمان حاضر به پیامبر و امام معصوم دسترسی وجود ندارد، ولی فقیه وظیفه دارد افراد جامعه را به راه صلاح و فلاح هدایت نماید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۷)؛ زیرا رشد دادن اندیشه و تفکر مردم جامعه اسلامی، از جمله شئون مهم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است و وحی الهی نازل شده بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همان برنامه راهگشا و هدایت‌گری است که قابلیت‌های درونی امت را شکوفا، عواطف ایشان را برانگیخته و تمایلات والای انسانی و اندیشه ایشان را رشد می‌دهد تا در سایه‌سار این هوشیاری و بیداری، به راه سعادت و فلاح رهنمون گردند و این همان مطلبی است که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه اول نهج‌البلاغه^۵ پیرامون هدف بعثت پیامبران توصیف می‌نماید (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰ (ج)، ص ۲۲۶).

به باور دکتر بهشتی یک جامعه مکتبی و دین‌محور نمی‌تواند نسبت به ارشاد و هدایت افراد جامعه و ساخت اندیشه و تفکر ایشان، بی تفاوت باشد و آنها را به حال خویش واگذار نماید، بلکه چنین جامعه‌ای و نظام سیاسی حاکم بر آن در قبال هدایت مردم تعهد دارد (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۰). از این رو، نظام اسلامی و در رأس آن رهبر این حکومت، مکلف است جامعه را هدایت نماید و در اداره جامعه مراقب باشد تا هر جایی که زمینه و بستری برای سهل‌تر شدن نفوذ و رخنه فساد و تباهی و به انحراف کشیده شدن امت اسلامی به وجود آمد، در برابر آن ایستادگی کند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۹۳).

شان تعلیم و تربیت دینی

به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۳۴ نهج البلاغه، یکی از حقوقی که امت اسلامی بر حاکم جامعه دارد، تعلیم و تربیت دینی است. آموزش و پرورش به شکل همگانی، آماده‌سازی امکانات و وسایل پیشرفت و ترقی به سوی مراتب رفیع علمی و ارتقای سطح فرهنگ امت اسلامی از جمله تکالیف مهم رهبر در نظام مکتبی تلقی می‌شود؛ چراکه این دانش است رفاه و آسایش را ایجاد کرده و شیوه رسیدن به قله سعادت در حیات بشری را ممکن می‌کند و هر میزانی که سطح فرهنگ جامعه رشد نماید، رفاه بیش‌تری در زندگانی افراد جامعه به‌وجود می‌آید (معرفت، ۱۳۸۰، ش ۵، ص ۸۷). امام در نظام اسلامی، وظیفه دارد با ترویج تعلیمات درست و استوار، به مصاف با جهالت رود و سطح اندیشه مردم را ارتقا داده و فرهنگ جامعه را استحکام بخشد و به ریشه‌کن‌سازی جهالت اقدام نماید. باید عنایت داشت که گرچه اثر تعلیم، آگاهی‌بخشی به جامعه است، لکن دستاورد تأدیب، پرورش دادن منش‌ها و خصایص اخلاقی و رفتاری است؛ بنابراین مقصود حضرت علی علیه السلام از بیان واژه «تعلیم»، بیان این نکته محوری است که از نتایج فضیلت‌ها و ضررهای رذیلت‌ها اطلاع و شناخت پیدا کنید تا بتوانید فضایل اخلاقی را در نفس خویش پرورش داده و رذایل اخلاقی را ریشه‌کن کرده و از خود دور نمایید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷). دکتر بهشتی را عقیده بر آن است که مهم‌ترین شیوه اصلاح در میان جامعه و امت اسلامی برای رسانیدن آن‌ها به سعادت انسانی، عامل تعلیم و تربیت است (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱، ص ۵۹). به تعبیر ایشان، آیین اسلام در زمینه پرورش و خودسازی بشر، تعلیم ژرف و عمیق دارد که همه جنبه‌های زندگانی و حیات او؛ مانند نیازی‌های جسمی، مادی، معنوی، شخصی و جمعی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و ... را در بر می‌گیرد و مجموعه این تعلیم و آموزه‌ها، نظام و دستگاه تربیتی مکتب اسلام را شکل می‌دهد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۳) و هدف این دستگاه تربیتی و اصول حاکم بر آن، تزکیه و پاک‌نمودن انسان‌ها از زشتی‌ها و آلودگی‌ها می‌باشد و می‌خواهد او را در راه

سازندگی خویش و پیراسته‌سازی خود، کمک و راهنمایی نماید (همان). فلذا بنا بر هدف والایی که نظام تربیتی اسلام دنبال می‌کند، نمی‌توان فرامین و موازین تربیتی و اخلاقی مکتب اسلام را در گوشه و کنار سایر آموزه‌ها قرار داده و جزء امور تشریفاتی قلمداد نمود، بلکه باید توجه کرد که این تعالیم انسان‌ساز، آموزه‌هایی در متن و بطن دین بوده و چنان‌چه حدود و ثغور اخلاقی شکسته شود، ایمان افراد نیز دچار تزلزل می‌شود (همان).

در نظام امت و امامت که یک نظام مکتبی و مسلکی به شمار می‌رود، رهبر جامعه اسلامی باید تمام همت خود را در راستای مکتب اسلام و تأمین مصالح امت اسلامی مصروف سازد، حتی اگر آن تصمیم موافق با خواست غالب افراد جامعه نباشد و علت این امر ناشی از دو نکته پربار است: اول آن‌که در نظام حکمرانی اسلامی، امام جامعه؛ اگرچه با خواست اکثریت جامعه بر سر کار می‌آید، لکن وظیفه دارد مصالح جامعه را تأمین نماید و نه خواست اکثریت جامعه را و بدین جهت، عمل رهبر ممکن است با خواست اکثریت لزوماً یکی نباشد و دوم آن‌که رهبر در جوامع ایدئولوژیک و مسلکی، به دلیل آن‌که حکومت‌کردن او آهنگ و قصد تربیتی دارد، در وهله اول، شأن او، شأن مربی و معلمی است و در وهله دوم، شأن مدیریتی دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰-۱۸۹).

بنابراین، شهید بهشتی معتقد است رهبر جامعه اسلامی از شؤن بسیار مهمی در جامعه و نظام اسلامی برخوردار است و از آن‌جایی که وجود او ضمانت‌بخش مکتبی و اسلامی ماندن نظام حکمرانی^۶ است، ضرورت دارد نسبت به تحقق هر یک از این شؤن، تمامی تلاش خود را صرف نماید تا موجبات هدایت جامعه و امت اسلامی به سوی سعادت دنیوی و اخروی را مهیا سازد (داریوند، ۱۴۰۳، ش ۲۵، ص ۶۷).

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های صورت‌گرفته در مقاله حاضر مشخص شد که از منظر شهید بهشتی، نظام حقوقی ایران در حقیقت نظام امت و امامت نامیده می‌شود و امام

دارای نقشی اساسی و محوری در این نظام حکمرانی اسلامی است. از نگاه ایشان برای آن که شخصی بتواند در مسند ولایت امر جامعه اسلامی قرار گیرد، باید از چند دسته شرایط و ویژگی‌ها؛ مانند فقاہت در حد پیش‌برد امور اجتماع و نه مرجع تقلید، عدالت و تقوا در حدی که به صورت ملکه در فرد وجود داشته باشد و در نهایت ویژگی‌های شخصیتی؛ مثل شجاعت و قدرت تدبیر و کفایت برای مدیریت جامعه برخوردار باشد تا بتواند جامعه اسلامی را به سمت سعادت رهنمون سازد. وقتی چنین شخصی منصب امامت جامعه اسلامی را بر عهده گرفت، وظایف و شئون مهمی دارد که باید آن‌ها را در جامعه پیاده‌سازی نماید که عبارتند از: شأن پاسداری از احکام شرع مقدس اسلام که از منظر آیه‌الله بهشتی مهم‌ترین وظیفه و شأن امام جامعه، تحقق همین امر مهم است؛ چراکه حکومت اسلامی برای محقق‌سازی احکام اسلامی تشکیل شده است. از دیگر سو، رهبر جامعه اسلامی از نگاه شهید بهشتی در قبال هدایت و رهنمایی امت اسلامی مسؤلیت داشته و نمی‌تواند در قبال رخنه فساد در جامعه اسلامی و در میان مردم بی‌تفاوت باشد و باید در هر حالتی، به مانند یک پدر مهربان، نسبت به رهنمایی امت همّت گمارد و در نهایت باید توجه نمود که در اندیشه دکتر بهشتی، مکتب اسلام از یک نظام تربیتی استوار بهره‌مند است که هدف آن، تزکیه و پاک‌نمودن انسان‌ها از زشتی‌ها و آلودگی‌ها است و در این مسیر، ولی امر جامعه اسلامی در قبال جامعه مسؤلیت دارد؛ چراکه از نگاه شهید بهشتی، رهبر در جوامع مسلکی، یک معلم بوده و حکومت‌کردن او قصد و آهنگ تربیتی دارد و به همین جهت، در وهله اول، شأن او، شأن یک مربی و معلم است و در وهله دوم، شأن مدیریتی دارد و در چنین جامعه‌ای سیاست و اداره امور اجتماعی به معنای اداره جامعه در راه خدمت به اهداف مکتب اسلام و محقق‌سازی احکام و آرمان‌های شریعت اسلام است.

یادداشت‌ها

۱. انتخاب شهید بهشتی به عنوان نایب‌رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با ۴۰ رأی و اداره ۵۰ جلسه از ۶۷ جلسه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نطق‌های مهم و تأثیرگذار ایشان؛ به‌خصوص در باره اصل ۵ قانون اساسی و مسأله ولایت فقیه گواهی بر این مطلب است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۲؛ ۳۸۱-۳۷۶؛ ۲۱۴-۲۱۳؛ ۲۱۹-۲۱۸؛ ۳۶۱-۳۵۹ و ج ۲، ص ۹۵۹-۹۵۸).

۲. «اصل ۱۰۹ قانون اساسی:

شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.»

۳. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۴. اصل چهارم قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اصل هفتاد و دوم قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.»

۵. «فَبِعَثِّ فِیهِمْ رَسَلَهُ... لَیْسْتَ اَدُوْهُم مِیْثَاق فِطْرَتِهِ وَ یَذْکُرُوْهُم مِّنْ سِیِّئَاتِهِمْ... وَ یُشِیْرُوْا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُوْل».

۶. «در مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان ولایت فقیه عادل گفته شده است: بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرائطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود (مَجَارِی الْأُمُور بَیْدَ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءُ عَلٰی حِلَالِهِ وَ حَرَامِهِ) آماده می‌کند تا ضمن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

منابع و مأخذ

* نهج البلاغه.

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۲. اصغری شورشانی، محمدرضا و داریوند، محمدصادق، «تفسیر قصدگرایانه از جایگاه و صلاحیت‌های شورای نگهبان در پرتو اندیشه‌های شهید بهشتی»، دانش حقوق عمومی، ج ۴۲، ش ۱۲، ۱۴۰۲.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۲۹، ۱۳۹۴.
۵. جمعی از نویسندگان، محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۹.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۷. حسینی بهشتی، سیدمحمد، حزب جمهوری اسلامی (مواضع تفصیلی)، تهران: بقیعه، ۱۳۸۸.
۸. حسینی بهشتی، سیدمحمد، آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران: روزنه، ۱۳۹۲.
۹. حسینی بهشتی، سیدمحمد، پیامبری از نگاه دیگر، تهران: روزنه، ۱۳۹۰ (الف).
۱۰. حسینی بهشتی، سیدمحمد، حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها و نوشتارها)، تهران: روزنه، ۱۳۹۰ (ب).
۱۱. حسینی بهشتی، سیدمحمد، در مکتب قرآن (سلسله جلسات تفسیر قرآن)، ج ۳، تهران: روزنه، ۱۴۰۰.
۱۲. حسینی بهشتی، سیدمحمد، شناخت اسلام، تهران: روزنه، ۱۳۹۰ (ج).
۱۳. حسینی بهشتی، سیدمحمد، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: روزنه، ۱۳۹۰ (د).
۱۴. حسینی بهشتی، سیدمحمد، نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران: روزنه، ۱۳۹۱.
۱۵. حسینی بهشتی، سیدمحمد، ولایت، رهبری، روحانیت، تهران: بقیعه، ۱۳۸۶.

۱۶. داریوند، محمدصادق، ولایت فقیه و حدود اختیارات آن در منظومه فکری شهید بهشتی مبتنی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۳.
۱۷. سرابندی، محمدرضا، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیه‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، ج ۲ و ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۸. شعاع حسینی، فرامرز، بهشتی از زبان بهشتی، ج ۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۲.
۱۹. طحان نظیف، هادی و داریوند، محمدصادق، «ولایت فقیه و حدود اختیارات آن در اندیشه شهید دکتر بهشتی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ج ۶۳، ش ۲۵، ۱۴۰۳.
۲۰. عظیمی شوشتری، عباس علی، «نقش ولایت فقیه در حفظ ارزش‌ها»، حصون، ج ۳، ش ۲، ۱۳۸۴.
۲۱. فراتی، عبدالوهاب، «نسبت ولی فقیه و مرجعیت دینی (نقد و بررسی الگوها و نظریه‌های کلاسیک و جدید)»، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ج ۷۴، ش ۱۹، ۱۳۹۵.
۲۲. کعبی، عباس، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۷.
۲۴. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۲۵. معرفت، محمدهادی، «امام علی علیه السلام و حقوق متقابل مردم و حکومت»، کتاب نقد، ج ۱۸، ش ۵، ۱۳۸۰.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۶.
۲۷. نوروزی، محمدجواد و باقری، علی اکبر، «بررسی و تحلیل جایگاه رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ج ۳، ش ۱، ۱۳۹۱.